

روایهایی که می آیند

ساسان گلفر

cinemaglobe.blogfa.com

آدم‌های خوشحال

■ خدا را شکر که این هفته لافل در آسمان سینمای جهان اثری از ابرهای تیره نیست، جدی ترین معضلات بشری، کشمکش‌های متمدنانه و وحشیانه، بحران‌های سیاسی، جنایت و کلاهبرداری در فضایی شاد می‌گذرد و حتی بومی‌های در حال انقراض یک فرهنگ کهن هم آدم‌هایی خوشحال هستند.

■■■

کشتار



Carnage فیلمی که رومن پولانسکی بر اساس نمایشنامه «خدای کشتار» یاسمینا رضا، نمایشنامه‌نویس ایرانی‌الاصل فرانسوی و با همکاری او در مقام فیلمنامه نویس ساخته است، به برخوردی میان دو زوج نیویورکی می‌پردازد که فرزندان‌شان با هم دعوا کرده‌اند و تلاش آنها برای آنکه شیوهای متمدنانه برای حل و فصل مساله در پیش بگیرند به کشمکشی وحشیانه و بچه‌گانه بدل می‌شود. جودی فاستر، جان جسی، رایلی، کیت ونسلت و کریستف والتز بازیگران این کمدی ادرام ۷۹ دقیقه‌ای هستند.

ما یک پاپ داریم



We Have a Pope (Habemus Papam)

میشل پیکولی در نقش پاپ تازه برگزیده شده، احساس می‌کند که برای تصدی این مقام صلاحیت ندارد، از واتیکان بیرون می‌زند و به میان مردم عادی می‌رود و کار گزار فیلم، نانی مورتی (سازنده «وریل» و «اتاق پسر») نقش روزلکوی را دارد که برای درمان او عازم واتیکان می‌شود. این فیلم که هفته گذشته در چند کشور اروپای غربی اکران شد و اولین بار در جشنواره کن امسال به نمایش در آمد، محصول مشترک ایتالیا و فرانسه است یا زمان نمایش ۱۰۲ دقیقه.

شرلوک هلمز: بازی سایه‌ها



دومین فیلم از مجموعه اخیر فیلم‌های سینمایی «شرلوک هلمز» به کارگردانی گای ریچی، بعد از دو سال به روی پرده آمد. نقش‌های اصلی فیلم، هلمز و واتسن را مثل فیلم قبلی، رابرت داونی جونیر و جود لا برعهده دارند. جسد شاهزاده تاجدار اتریش پیدا می‌شود و بازرس لسترید (ادی مارسان) مساله را خودکشی می‌داند اما هلمز بی می‌برد که قتل شاهزاده بخشی از توطئه پیچیده پروفوسر موربارتی (جیرد هریس) خبیث و مغز متفکر دنیای جنایت است. فیلم محصول مشترک آمریکا و انگلستان با زمان نمایش ۱۲۹ دقیقه است.

خانم‌ها علیه ریکی بال



Ladies vs Ricky Bahl

در این کمدی رمانتیک محصول کشور هند به کارگردانی منیش شارما، چهار زن با هم دست به یکی می‌کنند برای آنکه ریکی بال شیاو و خوش سر و زبان را به دام بیندازند و با او تسویه‌حساب کنند. رانویر سینگ، دیپانیتا شارما، ادیتی شارما و پرینیتا چوپرا از بازیگران این فیلم ۱۴۰ دقیقه‌ای هستند و در آن به زبان‌های هندی، پنجابی، اردو و انگلیسی صحبت می‌شود.



Happy People: A Year in the Taiga

ورنر هرتزوگ و دیپمتری یاسوکف این مستند ۹۰ دقیقه‌ای محصول آلمان را کارگردانی کرده‌اند. زندگی مردم بومی روستای باختیا در کنار رودخانه ینی سیی در تانگای سیبری در کلون اثر قرار دارد و دوربین یک سال از زندگی آنها را که روال آن در طول چندین قرن تغییری نکرده و همچنان با فرهنگ سنتی آنها عجین است، دنبال می‌کند.

سینمای جهان

گفت‌وگو با رابرت داونی جونیر بازیگر «شرلوک هلمز: بازی سایه‌ها»

بازی با آتش

کریستینا ردیش/ترجمه: پریا لطیفی‌خواه

■ برای اینکه در دنباله فیلم اصلی، **شرلوک هلمز** را به سطح دیگری ببرید، با چه چالش‌هایی روبارو بودید؟ بعد از آنکه فیلم اول خیلی خوب جواب داد، ما جلسات متعددی برگزار کردیم و درباره اینکه می‌خواهیم چه جنبه‌هایی بهتر شود و در چه جهت‌هایی می‌توانیم حرکت کنیم، صحبت کردیم. هر کس که در ساختن دومین قسمت از فیلمی درگیر بوده، می‌داند که برای موفق بودن باید یک تیم پشتیبانی کامل در دسترس باشد. ما هم دنبال همین رفتیم و خیلی چیزها بود که باید یاد می‌گرفتیم. شرکت برادران وارنر هم به ما فرصت داد کار پیچیده‌ای انجام بدهیم که برای آن لازم بود امکانات دیگرمان را ارزیابی کنیم. این بار فرصت بسیار خوبی به دست آوردیم که نومی (ریپیس) و جیرد (هریس) را در کنار خودمان داشته‌یم.

■ **موقعی که سعی می‌کردید اساسا شرلوک هلمز باقی بمانید اما آن را متفاوت بسازید، در ذهن تان چه می‌گذشت؟**

فقط کافی بود که (آرتور کانن) دوپل را در ذهن داشته باشیم. من برای آن نویسنده احترام بسیار قائلم و حس احترامم مدام بیشتر و بیشتر می‌شود. در اغلب موارد آنچه مورد نیاز است، مخصوصا وقتی شما نقش اصلی و محوری را دارید، این است که از آنچه مورد علاقه‌تان است، کناره بگیرد. مجبور هستید توجه‌تان را از خودتان بردارید و معطوف به این کنید که دیگر آنچه شکلی از صحنه یا انگیزه‌ها را لازم می‌دانند، باید به مردم چیزی را بدهید که برایشان جالب باشد، نه اینکه فقط مدام دهانتان بچیند. این یک نوع دموکراسی است، در واقعی‌ترین و نلراحت‌کننده‌ترین و پربرترین مفهوم آن. هر کسی می‌توانست بیاید و بگوید: «هن از اینجایش خوشم نیامد» آن وقت می‌پرسیدیم: «مگر او کیست؟» می‌گفتند: «ظافتچی اتاق‌های یک‌ک‌کش صحنه است.» دیوانه‌کننده بود.

■ **تغییر قیافه و گرفتن چهره مبدل یک زن چطور بود؟**

فقط مقداری چهره‌پردازی انجام دادم. فکر می‌کردم شبیه به برادر کوتوله آرنولد شووارزنرگر یسا مثل رابرت اسمیت، خواننده گروه The Cure به نظر می‌رسم.

■ **موقع فیلمبرداری همراه با جود لا زیاد،باده‌پردازی انجام دادید؟**

هدف از یک صحنه خوب نوشته شده این است که مثل باده‌پردازی به نظر برسد و با همان اشیایی که در صحنه پیدا می‌کنید، جور دربیاید. باید تا وقتی که واقعا در موقعیت قرار نگرفته‌اید، نتوانید به آن پی ببرید و سعی کنید که در جریان کار اصلاحاتی به عمل آورید.

■ **آیا هر کز دوستی مردانه‌ای مثل دوستی هلمز و واتسن میان شما شکل گرفت؟**

من و جود (لا) خیلی با هم صمیمی هستیم و با گای (ریچی) عملا برادر هستیم و این مساله کار ما را واقعا جالب می‌کند. گاهی اوقات پیش می‌آمد که دلم می‌خواست یک قمه بردارم و توی سرش بکوبم، البته فقط چون خیلی دوستش دارم!

■ **اولین صحنه هلمز با موربارتی چه حس و حالی داشت؟ آیا ارتباط میان شما و جیرد هریس هم با بیشتر**

بازی رابرت داونی جونیر در فیلم «شرلوک هلمز: بازی سایه‌ها» بار دیگر به نقش مشهورترین کارآگاه دنیا، **شرلوک هلمز** بازمی‌گردد. پروفوسر جیمز موربارتی (جیرد هریس) که خود را باهوش‌ترین مرد روی‌زمین می‌پندارد، هلمز را وارد یک بازی می‌کند و پروفوسر با توجه به ظرفیت عظیم او برای شرارت و پایبند نبودنش به اخلاق، در این بازی همیشه یک قدم جلوتر است. تحقیقات هلمز در چارچوب نقشه موربارتی به مرز خطرناکی می‌رسد و دوست و همکارش دکتر واتسن (جود لا) را هم به خطر می‌اندازد و تا حد تغییر دادن مسیر تاریخ نیز پیش می‌رود. در کنفرانسی مطبوعاتی که برای تبلیغ در مورد فیلم پیش از اکران آن در تاریخ ۱۶اکتبر (۲۵ آذر) برگزار شده، رابرت داونی جونیر درباره این فیلم می‌گوید که برای ساختن قسمت دیگری از این فیلم و رساندن شخصیت و داستان به سطحی دیگر با چه چالش‌هایی روبه‌رو بود و هنگام ایفای نقش همیشه آر تور کائن دوپل (نویسنده مجموعه داستان‌های شرلوک هلمز) را در ذهن داشته که چگونه توانسته با ظاهر مبدل به شکل یک زن دربیاید و کار با جیرد هریس برای ساختن رابطه تخصص میان هلمز و موربارتی چگونه بوده است.

شدن تعداد صحنه‌هایی که کار کردید، رشد کرد؟ جیرد وارد کار شد و صحنه‌ای داشتیم که فیلمبرداری آن دو روز طول کشید. او چیزی مثل این گفت: «همیشه قرار است همین‌جوری سر جایمان بایستیم؟» من هم گفتم: «یک کلمه هم نداریم.» او گفت: «می‌توانم چیزی داشته باشم که شب قبل از فیلمبرداری بخوانم؟» من هم گفتم: «می‌خواهم بگویم نه؛ با احتمال اینکه بله هم وجود داشته باشد.» چنین چیزی بود. در هر صحنه خطرهای زیادی وجود داشت و دوربین نماهای پیچیده‌ای می‌گرفت. واقعا ترسناک بود. آنچه جیرد پیش‌رو داشت، مساله‌ای شخصی نبود. این نبود که بگوید: «منی‌خواهم حالم گرفته شود می‌خواهم کار خوبی داشته باشم. می‌خواهم ظاهر خوب باشم. دیالوگ‌های عالی می‌خواهم.» هم‌شاه به کهن‌الگویی برمی‌گشت که او سعی می‌کرد به نمایش بگذارد. اساسا هر کرای که جیرد در جریان ساختن این فیلم انجام داد، بدون آنکه کمترین زمانی برای آماده شدن در اختیار داشته باشد، بر دوش او انداخته شد. تکان‌دهنده و مهیب بود. به نظر من آنچه با خود به صحنه آورد چیزی مختص خودش بود، در همان حال که شخصیت فیلم هم بود. درواقع همین شخصیت باعث می‌شود که فیلم



تاثیرگذار باشد، گرچه برای او این کار مثل بازی با آتش بود، او واقعا خوب کار کرد. یک موقع گفت: «واقعا از تو خواهش می‌کنم اگر بتوانی به من ایده‌ای بدهی از اینکه چه چیزی باید بگویم، خیلی بهتر می‌توانم کار کنم. چون نمی‌توانم مثل تو کار کنم که در یک صحنه طولانی که به‌تازگی نوشت‌های بازی می‌کنی، گوشی داخل گوش می‌گذاری و یک نفر از اتاق دیگری می‌گوید که چه بگویی، من باید بدانم که چه باید بگویم.» من چنین چیزی به او گفتم: «جالب است، بله، هر کس یک‌جور باید کار کند.» گای به او گفت که از او می‌خواهد به خانه برود و روز بعد که برمی‌گردد، یک آریای آلمانی را با آواز بخواند. هیچ‌کس نمی‌تواند یک‌شبه آریای آلمانی را حفظ کند، مگر جیرد هریس.

■ **حالا که دو فیلم این مجموعه را کار کرده‌اید، نسبت به شرلوک هلمز احساس مالکیت می‌کنید؟ علاقه‌دارید**

که دیگران این شخصیت را تصویر کنند؟ بله، هرکسی که باشد خوشم می‌آید. هر وقت می‌بینم کسی دارد کاری می‌کند، حتی اگر خیلی عالی از کار درنیايد، حسن‌نیت او را ستایش می‌کنم. می‌دانم که بعضی چیزها به ذات بازیگر برمی‌گردد. درباره سریال تلویزیونی (شرلوک هلمز) شش‌دهام ولی آن را ندیدماد و دوست دارم ببینم. فکر می‌کنم این خیلی مهم است که همه ما بخشی از یک مجموعه هستیم که به همت این نویسنده بزرگ و به لطف داستان‌هایش به وجود آمده است.

■ **شایعه‌هایی وجود دارد مبنی بر اینکه تو و جود لا قرار است در فیلم «بعثتی‌ها داشش را دوست‌دارند» به کارگردانی گای ریچی بازی کنید. حقیقت دارد؟**

در واقع این شایعه به‌خاطر پرده دوم فیلم «شرلوک هلمز: بازی سایه‌ها» به وجود آمد. نه، خانم (سوزان داونی، تهیه‌کننده) مدتی پیش چنین اشاره‌ای کرد، چون این بخش او را به یاد آن فیلم می‌انداخت.

منبع:collider

چشم‌اندازی در مه

نگاهی به فیلم «شرلوک هلمز: بازی سایه‌ها» ظرافت و زیاده‌روی

تاد مک کارتی

■ دو سال پیش، وقتی که کارآگاه مشااور مشهور خیابان بیکر برای اولین بار در قرن بیست و یکم روانه پرده بزرگ شد، میان سنت‌گرایان مقاوم در مقابل پذیرش ایده شرلوک هلمز به مثابه یک طرفدار پر و پا قرص باشگاه مششت‌زنی ایستاند و لندن و تماشاگران عمدتا جوانتر که حرکات اسلوموشن اکشن گای ریچی را کاملا مفرح تشخیص داده‌اند، شکاف بزرگی پدید آمد. با فروش چشمگیر ۵۲۴ میلیون دلاری فیلم اکشن برادران وارنر، این بحث و جدل به‌سرعت به یک مساله مطرح بدل شد. حالا با اکران «شرلوک هلمز: بازی سایه‌ها»، هر کسی می‌داند در کجای این صف‌بندی قرار دارد، کهنه‌پرست‌های پیر به دادن هشدارهای یکنواخت‌شان ادامه می‌دهند و طرفداران خوشحال فیلم بیش از پیش به سالن‌ها هجوم می‌برند.

از این جنبه اگر در نظر بگیریم، هلمز با بازی رابرت داونی جونیرور در این ماجرای جدید حتی بدتر از پیش ظاهر می‌شود، کتک‌خورده و سیاه و کبود شده تقریبا در تمام طول فیلم که باید با مهیب‌ترین دشمنش، پروفوسور جیمز موربارتی شیطان صفت بجنگد. اما یخش بزرگی از زمان هلمز در اینجا، حداقل در اوایل فیلم، صرف آن می‌شود که دوست نزدیکش دکتر واتسن (جود لا) را از توجه به وظایفی که در مورد مراسم ازدواج و ماه عسل دارد، بازدارد و او را ععلا به جایی برساند که عروس خانم را از عرصه خارج کند.

موربارتی (جیرد هریس)، استاد برجسته دانشگاه آکسفورد و نویسنده‌ای که از هر لحاظ به اندازه هلمز زیرک است، از همان ابتدا با اعزام ایرنه آدلر (ریچل مک آدامز) که احساسات هلمز را به بازی می‌گیرد و طراحی یک عملیات تروریستی علیه طبقه حاکم اروپا، نیات پلید خود را به نمایش می‌گذارد. او دوراندیشان‌ه همه جا را از سلاح پر می‌کند، آتمکش‌هایش را به روی صحنه می‌فرستد و بین مه‌ل‌های آن قاره شگاف می‌اندازد تا جنگ و منازعه در همه جا به راه افتد. او به هلمز هشدار می‌دهد: «جنگ در مقیاسی صنعتی اجتناب‌ناپذیر است. تنها کاری که می‌باید بکنم، این است که صبر کنم.» متأسفانه ریچی و فیلمنامه‌نویسان تازه او، میشل و کایران مالرونی که در سال ۲۰۰۹ فیلم «مرد کاغذی» را نوشتند و کارگردانی کردند، از ایجاد بازی موش و گربه دلبخیری بین اِین دو نیروی متخالف خودداری کرده‌اند و تنها روبرویی جسدی و پر طول و تفصیل آن دو را برای نقطه لوچ فیلم گذاشته‌اند. به جای آن، زمانی طولانی به سفر ماه عسل واتسن و عرووش مری



(کلی رایلی) و ماجرای آنها با یک کولی طالع‌بین (نومی ریپیس، ستاره نسخه سئوندی «دختری با خالکوبی اژدها» و دنباله‌های آن) و کمک او به ورود قهرمانان به محافل انقلابیون اختصاص یافته است. این طفره رفتن‌ها امکان ساختن صحنه‌هایی را بواج می‌کند که به علت تولید این مجموعه فیلم‌ها بدل شده‌است؛ تغییر لباس‌های هلمز، نماهای اسلوموشن شاخص فیلم و صحنه‌های اکشن بر هرج و مرج و به آنها جزئیات هر حرکت هلمز به دقت تصویر می‌شود. لباس بازی‌های مضحک فیلم به کمک بازی و لنگزانه داونی خوب از کار در آمده‌است اما صحنه‌های اکشن که شاید در دو مرتبه اول تماشا چشمگیر به نظر برسند، نخنماشده، تکراری و تصنعی هستند. پس آنچه می‌ماند، تفریح کردن با ظرافت‌هایی است مثل خیابان‌های شلوغ و باشگاه‌های لندن ۱۸۹۱، قایق‌ها، قطارها، سوارکاری و گاری بدون اسب هلمز در جاده‌های ناهموار جنگل و کوهستان و رفتن به محافل قدرت پایتخت‌های اروپا، روی صحنه ایرای پاریس در اجرائی از «دن ژون» و انبارها و کارخانه‌هایی که ظاهر از سلاح‌های لازم برای به راه انداختن جنگ جهانی اول است، زمان نمایش‌شده‌اند، البته اگر موربارتی بداند تا زمان استفاده از آنها دو دهه باید انتظار بکشد، ناامید خواهد شد.

غیر از فیلمنامه‌نویسان، همان نیز سازندگان فیلم اول دور هم جمع شده‌اند تا تصویر، صدا و حس درخوری پدید بیاورند. به یمن بازگشت فیلیپ روسلات فیلمبردار، سارا گرینود طرح صحنه، جنی بیون طرح لباس و گروه بزرگی از عوامل جلوه‌های ویژه، تصاویر شگفت‌آهی پدید آمده که ریچی و جیمز هربرت دونیگر هرگز نگرانی بایست پویا نبون آنها به خود را نداشته‌اند. هانس زیمِر بخش بزرگی از موسیقی متن تاثیرگذار فیلم اول را به این فیلم نیز آورده و ظرافت‌های تازایی به آن افزوده است.

موضوع ازدواج واتسن باعث می‌شود روندی که داونی لا و فیلم قبلی آغاز کرده بودند، با سرعت بیشتری ادامه یابد و تصویری که آنها از این شخصیت‌های مشهور به نمایش گذاشته‌اند، انقدر از ایده اصلی دور شود که حتی تماشاگران معاصر احساس کنند در آن زیاده‌روی شده است. استیون فرای حس و حال تازه و بلزم‌های به برادر غیرعادی و مرتبط با محافل سیاسی هلمز، مایک‌آفت داده است. هریس در نقش موربارتی خوب است اما ریپیس در نقش کلیشه‌ای یک کولی هیچ فرصتی برای به نمایش گذاشتن استعدادهایی که بیشتر آنها را به اثبات رسانده است، ندارد.

منبع:الهالوودریپورتر

نگاهی به فیلم «ما یک پاپ داریم»

من راهنمای شما نیستم

بابک کریمی

می‌شناسد در واتیکان گیر افتاده‌اند! چاره چیست؟ باید ملویل را متقاعد کرد که بیاید و برای همگان معرفی شود. در ادامه روایت به راه‌های مختلف سعی بر انجام این کار می‌شود. اول که پزشکی می‌آید تا از سلامت ملویل آگاه شود و بعد از آن هم که دکتری روان‌شناس با نقش‌آفرینی نانی‌مورتی سر و کلاهش پیدا می‌شود تا شاید بتواند به داد این معرکه برسد و البته خود او نیز زندانی آنجا می‌شود. ملویل بحران‌زده شده و دچار اختلال روانی و واتیکان و موزتی باید راهی برای درمان بیابند و مشکل را برطرف کنند. داستان پیش می‌رود و ملویل موفق به فرار می‌شود و در این راه با اسن‌ها و موقعیت‌های متفاوتی مواجه می‌شود، از سوی دیگر و به طور موزی، جمعیت کار دیپال‌های درون واتیکان و روان‌پزشک آنها را نظاره می‌کنیم. ملویل به تئاتر می‌رود که از سال‌های دور عاشق آن بوده‌است و آن طرف در واتیکان همه بر این خیالند که وی در اتاق مخصوص مشغول عبادت و انجام باقی امور است. فیلم پیش می‌رود تا آنجا که پاپ در طی طریقتش به این نتیجه می‌رسد که بازگردد و برای آنان که انتظارش را می‌کشند، سخنرانی ایراد کند. در انتهای این سخنرانی می‌گوید: «هرایم دعا کنید. راهنمایی‌ها که شما به آن نیاز دارید من نیستم.»

